

نقش بانوان جوانشیری قراباغ در دربار فتحعلی شاه قاجاری

یاسمن جوانشیر^۱

منیژه صدی^۲

اسماعیل حسن‌زاده^۳

حسین احمدی^۴

چکیده: روند قدرت‌گیری خاندان جوانشیر از دوره صفوی آغاز شد و در دوره نادرشاه افشار و کریم‌خان زند موقعیت خود را بر قراباغ تثبیت کردند. کریم‌خان بیگلربیگی قراباغ را به ابراهیم خلیل‌خان پسر پناه‌علی‌خان داد. این قدرت‌گیری هم‌زمان با افزایش گرایش‌های استقلال‌طلبانه ملیک‌های ارمنی و نفوذ روسیه بود. در این میان، خان‌های قراباغ روابط دوگانه در گرایش به ایران و روس را در پیش گرفتند. فتحعلی‌شاه برای تحکیم روابط با دختر خان جوانشیر ازدواج کرد. این وصلت تأثیر چندانی در رفتار سیاسی جوانشیریان مقیم قراباغ نسبت به حکومت ایران نداشت. آغاینگم آغا شاعر و آگاه به تمدن جدید همسر فتحعلی‌شاه شد. این ازدواج از بُعد خصوصی و عاطفی ناموفق بود، اما موجب نفوذ جوانشیریان و قراباغیان مقیم ایران در ساختار قدرت قاجاری شد. در این مقاله براساس روش تحلیل تاریخی، به تشریح و تفسیر نقش بانوان جوانشیری در حرمسرای قاجاری و سپس در قدرت پرداخته شده است. این ازدواج به ایجاد شبکه قراباغیان در دربار قاجار انجامید که نقش‌های نظامی، دیوانی، دیپلماتیک، قضایی تا رفتارهای توطئه‌آمیز از خود بروز دادند. ازدواج‌های شمار دیگری از بانوان جوانشیری با تعدادی از شاهزادگان نیز این شبکه را تقویت کرد. شبکه قراباغیان واسطه محلی و منطقه‌ای مهمی برای ارتباط سیاسی و تجاری با روس‌ها و قفقاز شدند. این شبکه که ریشه در حرمسرا داشت، با شبکه نظامی - امنیتی، شبکه تجاری و قضایی - دیوانی تکمیل شد.

واژه‌های کلیدی: ایران، قراباغ، قاجاریان، جوانشیریان، حرمسرای فتحعلی‌شاه، آغاینگم آغا

۱ گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران yasaminjavanshir@gmail.com

۲ گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران (نویسنده مسئول) manijehsadri@gmail.com

۳ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء، تهران، ایران e.hasanzadeh@alzahra.ac.ir

۴ گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران ahmadi@iichs.ir

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۰/۰۵ تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۳/۰۴

The Role of Qara Bagh Javanshiri Women in the Court of Fath Ali Shah in Qajar Era

Yasaman Javanshir^۱

Manizheh Sadri^۲

Ismail Hassanzadeh^۳

Hoseyn Ahmadi^۴

Abstract: The Javanshir dynasty, gaining power in the region, established dual relations with Iran and Russia. To strengthen relations, Fath Ali Shah married the daughter of Khan Javanshir. This marriage did not prevent the Javanshirians from consolidating their political attitude towards Iranian government. Aghabigam Agha, a poet and aware of the new civilization became the wife of Fath Ali Shah. This marriage failed in the private and emotional dimensions, however made Javanshirians and Qara Baghians influential in the power structure of Iran. This paper, based on historical analysis method, has described and interpreted the role of Javanshiri women in the Qajar harem and later in the power structure of Iran. The marriage led to the establishment of the Qara Baghian network in the Qajar court, which ranged from courtier, diplomatic and judicial positions to conspiracy theories. Other marriages of Javanshiri women with other princes also strengthened this network. The Qara Bagh network became an important local and regional intermediary for political and commercial relations with the Russians and the Caucasus. The network, which had its roots in the harem, was supplemented by a military, security, commercial and courtier network.

Keywords: Iran, Qara Bagh, Qajaris, Javanshirians, Fatah Ali Shah's harem, Aghabigam Agha.

^۱ Department of History, Shabestar Branch, Islamic Azad University, Shabestar, Iran. yasaminjavanshir@gmail.com

^۲ Department of History, Shabestar Branch, Islamic Azad University, Shabestar, Iran. (Corresponding Author), manijehsadri@gmail.com

^۳ Department of History, Faculty of Literature, Al-Zahra University, Tehran, Iran. e.hasanzadeh@alzahra.ac.ir

^۴ Department of Political Science, Shahreza Branch, Islamic Azad University, Shahreza, Iran. ahmadi@iichs.ir

مقدمه

ازدواج شاهان و شاهزادگان حکومت‌های مرکزی با دختران امیران و فرمانروایان محلی سابقه بس طولانی داشته است که از آن به «ازدواج‌های سیاسی» یاد می‌شود. فرمانروایان برای تثبیت سلطه خود بر مناطق خودمختار یا تابع و تحکیم موقعیت آن حکومت در قبال رقبای احتمالی خارجی منطقه‌ای یا محلی، به خواست خود یا حکمران به ازدواج سیاسی اقدام می‌کردند. این ازدواج‌ها گاه به عنوان گروگان محترمانه نگریده می‌شد و گاه به عنوان انتخاب شریک اصلی زندگی از خانواده متحد استراتژیک. اینکه کدام یک از دو نوع نگرش در مورد امیردخت‌ها یا شاهدخت غلبه داشت، به عوامل مختلف از جمله موقعیت و قدرتمندی پدر و خانواده و طایفه دختر، مناسبات خاندان دختر با حکمرانان محلی، نیاز حکومت مرکزی به حکمرانی محلی و انگیزه‌های سیاسی و نظامی و غیره بستگی داشت. هر یک از این عوامل می‌توانست موقعیت خانواده و جایگاه دختر در حرمسراها را تحت تأثیر قرار دهد.

در دوران صفویه ازدواج شاهزادگان صفوی با امیردخت‌ها و شاهدخت‌های حکومت‌های محلی پیرامونی سرعت بیشتری یافت و به عنوان ابزار سیاسی در دستان دو طرف قرار گرفت که می‌توانستند از امتیازات آن بهره‌مند شوند. سنت ازدواج شاهان و شاهزادگان صفوی با امیردخت‌های قفقازی به دوره قاجارها نیز رسید. از خاندان‌های قفقازی که ازدواج‌های گسترده و پیچیده‌ای با قاجارها انجام دادند، خاندان جوانشیر قراباغ بود که مدتی طولانی حکمرانی محلی قدرتمندی تشکیل داده بودند.

اهمیت این ازدواج‌ها از چشم پژوهشگران ایرانی و جمهوری آذربایجان به دور نمانده و پژوهش‌های متعددی در این زمینه انجام شده است. در برخی پژوهش‌های آذربایجانی‌ها به مسائل عاطفی و عشقی در قالب داستان‌های عشقی یا روایت‌های تاریخی اغراق‌آمیز و گاه اسطوره‌ای پرداخته شده است. در یک دسته‌بندی کلی، در این آثار این ازدواج‌ها با رویکرد ادبی و جایگاه دختران قراباغی در پاسداشت زبان ترکی، رویکرد داستانی و بزرگ‌نمایی نقش عاطفی آنان و از زاویه انتقاد از سیاست حرمسراداری فتحعلی شاه مورد توجه قرار گرفته است. از پژوهشگران ایرانی،

تربیت، مجتهدزاده، قره‌باغی، دیهیم و وفایی با شیوه تذکره‌نویسی به اختصار به ازدواج آغاییگم با فتحعلی‌شاه اشاره کرده‌اند (تربیت، ۱۳۷۳: ۹؛ مجتهدزاده قره‌باغی، ۱۳۷۳: ۳۶-۳۴). میرهدایت حصاری و منصوره وثیق با رویکرد ادبی و نقش‌سازی دختران شاعر جوانشیر در تکریم زبان ترکی و ادبیات مرثیه‌سرایی، به این ازدواج‌ها نگریسته‌اند و مسائل سیاسی و علت اصلی ازدواج‌ها را نادیده گرفته‌اند (حصاری، ۱۳۷۲: ۹۴؛ وثیق، ۱۳۹۶: ۲۵۵؛ دیهیم، ۱۳۷۱: ۸/۵؛ وفایی، ۱۳۶۹: ۱۶/۱). کتاب *قره‌باغ نامه نوشته پرویز زارع شاهمرسی* (۱۳۸۹: ۲۶۲-۲۶۹) از جمله نوشته‌های ارزشمند در این زمینه است که در آن به اعمال قدرت حکومت‌های ایرانی در این منطقه از سده‌های پیش پرداخته شده و مطالبی درباره نفوذ قراباغیان از جمله جوانشیریان در دوره قاجار دارد که بیشتر به نفوذ مردان جوانشیر در ساختار قدرت پرداخته است. اشاره او به بانوان جوانشیری، محدود به چند جمله نقل قول از منابع اصلی است؛ درحالی که نگارندگان پژوهش حاضر نفوذ و اثرگذاری بانوان را کانون توجه قرار داده‌اند نه همه قراباغیان.

از میان پژوهش‌های آذربایجانی‌ها باید از پژوهش نسبتاً کامل «مهربان وزیر آذربایجانی» درباره آغاییگم آغا یاد کرد (Çingizoglu, 2019). او به ازدواج‌های سیاسی جوانشیرها با شاه و شاهزادگان قاجاری از منظر عاطفی نگریسته و بین تحولات سیاسی و مسائل عاطفی و عاشقانه پیوند زده و آغاییگم را در سطح یک شخصیت فوق‌العاده در دربار قاجاری برجسته کرده است؛ به طوری که شاه در مسائل سیاسی و روابط بین‌الملل و حتی قرارداد ترکمانچای نظر او را جویا شده و او نیز نقدی بر آن نوشته بود. مهربان وزیر در کتاب دیگرش درباره گوهر آغا بانوی شاعر دیگر جوانشیری نیز روایت داستانی خود را با اغراق درآمیخته است (Vəzir, 2018). کتاب سوم او درباره زندگینامه احمدیگم جوانشیر نیز مشحون از روایت‌های داستانی است (Vəzir, 2019). البته منشأ رویکرد داستانی و عاطفی او را باید در لابه‌لای منابع فارسی همچون *تاریخ عضدی*، روایت‌های اعتمادالسلطنه در *خیرات حسن* و دیگر منابع تاریخی جست‌وجو کرد (ذهنی، ۱۳۰۷: ۱۱، ۱۲). نقاشی باقیمانده از آغاییگم آغا، ساز به دست با اندامی باریک و موهایی بیرون‌زده از کناره حجاب سر، شباهت تامی به تصاویر مینیاتوری دوره تیموری دارد

(Çingizoğlu, 2015: 130). او کتاب دیگری دربارهٔ احمدبیگ جوانشیر نوشته است که اطلاعات ارزشمندی دربارهٔ خاندان جوانشیر در اختیار خواننده قرار می‌دهد. نگارش مهربان وزیر داستان‌نگارانه است و مرز بین داستان و تاریخ را رعایت نکرده است. رویکرد نگارش عاشقانه بر پژوهش غلبه دارد. البته اطلاعات تاریخی آن ساختگی و تخیلی نیست. انور چنگیز اوغلو (۲۰۱۵م) مهم‌ترین پژوهش نسب‌نگارانهٔ خاندان جوانشیر را ارائه داده است. او رویکرد علمی اتخاذ کرده، اما بیشتر نوشته‌هایش فاقد ارجاع است؛ درباره بانوان قراباغی دربار قاجار نیز اطلاعات اندکی دارد.

نگارندگان این نوشتار درصدد بازنویسی آنچه که در مورد ازدواج‌های سیاسی و تحولات منطقه‌ای قراباغ گفته شده، نیستند، بلکه درصدد روشن کردن تلاش‌ها و نفوذ بانوان قراباغی در حرمسرا و نفوذ جوانشیریان در ساختار حکومتی و اقتصادی جامعه ایرانی می‌باشند که برخی از شخصیت‌های نظامی و اقتصادی قراباغیان تا پایان دوره پهلوی مصدر امور بوده‌اند. مسئلهٔ اصلی این نوشتار روشن کردن نقش بانوان قراباغی، به‌ویژه آغاببیگم آغا جوانشیر همسر دوازدهم فتحعلی‌شاه و حلقهٔ پیرامون بانوان قراباغی در جامعه ایرانی است.

خاندان جوانشیریان ساریجالی از پیدایش تا حکمرانی قراباغ

در یک نسب‌نامهٔ اسطوره‌ای، جوانشیریان خود را منتسب به ترکان اوغوز از شاخه اوشرخان (افشار) می‌دانند که در تشکیلات اوغوز در سمت راست (جوانغار) قرار داشتند (هدایت، ۱۳۳۹: ج ۹، ۲۹۶-۲۹۷).^۱ شخصیت شناخته شدهٔ آنان در دوره شاه‌عباس صفوی فردی به نام «بوداق سلطان» بود. می‌توان گفت جوانشیریان به گروه ترکمانان افشار وابسته بودند. در دورهٔ شاه‌عباس صفوی، بزرگ خاندان بوداق سلطان آنان را از خانوادهٔ گمنام به خاندانی سرشناس ارتقا داد.

شناخته‌شده‌ترین شخصیت جوانشیرها «پناه‌علی‌بیگ» بود که در جنگ‌های نادر با عثمانی‌ها رشادت زیادی از خود نشان داد و نزد او مقرب شد. هنگام بازگشت

۱ جوانشیر قراباغی مورخ محلی قرن نوزدهم میلادی، جوانشیر را از ایل جوانشیر دیزاق از اویماق ساروجلو که فرقه‌ای از ایل بهمن‌لو بودند، معرفی کرده است (جوانشیر قراباغی، ۱۳۸۲: ۲۰).

نادر به خراسان، پناه‌علی‌بیگ و خانواده‌اش نیز مهاجرت داده شدند. با چرخش روحیات نادر و افزایش بدینی نسبت به پیرامونیان، پناه‌علی‌بیگ نیز از این بدینی در امان نماند و ناگزیر در سال ۱۱۵۰ق. از خراسان به قراباغ متواری شد (جوانشیر قراباغی، ۱۳۸۲: ۸۳-۸۴).

قتل نادر (۱۱۶۰ق) و فقدان قدرت مرکزی در ایران، موجب شد پناه‌علی‌بیگ با وارد شدن به رقابت‌های ملیک‌های پنج‌گانهٔ ارمنی قراباغ، به افزایش نفوذ سیاسی و نظامی خود در منطقهٔ قراباغ همت گماشت. مقاومت جوانشیریان یورش‌های محمدحسن‌خان قاجار و فتحعلی‌خان افشار را ناکام گذاشت (جوانشیر قراباغی، ۱۳۸۲: ۹۴-۹۶). آنها به همکاری با کریم‌خان علیه قاجارها برخاستند. پس از مرگ پناه‌علی‌بیگ و روی کار آمدن پسرش ابراهیم خلیل‌خان، سیاست خاندانی در قبال حکومت‌های مرکزی ایران تغییر عمده‌ای نیافت و او کماکان رویکرد ضد قاجاری خود را با حکمرانان ارمنی قراباغ ادامه داد. در زمان او روس‌ها به عنوان عامل سوم وارد معادلات سیاسی منطقهٔ قفقاز شدند و توانستند با جذب شماری از نیروهای ارمنی و گرجی و مسلمانان قفقاز، موقعیت و نفوذ ایران در قفقاز را متزلزل کنند. تنها مرگ کاترین اول و روی کار آمدن پُل اول و گرفتاری روس‌ها در اروپا، به تخلیهٔ نیروهای روسی انجامید.

آقامحمدخان متعاقب سرکوب شورش‌ها و مدعیان دیگر، قدرت را در ایران به دست آورد و در سال ۱۲۱۱ق. به قفقاز لشکرکشی کرد و قلعهٔ شوشی مرکز حکمرانی خاندان جوانشیر را تصرف کرد. ابراهیم خلیل‌خان به داغستان پیش خویشاوندان همسرش متواری شد. آقامحمدخان قاجار در نتیجه توطئه‌ای کشته شد (زرگری‌نژاد، ۱۳۹۵: ۴۸۸-۵۰۳).^۱ موقعیت حکومت مرکزی ایران در قفقاز پس از این واقعه هیچ‌گاه بسامان نشد. حکمرانان محلی قفقاز جنوبی به روس‌ها بیش از حکومت مرکزی امید بستند. سیاست دوگانهٔ آنها زمینهٔ نفوذ روسیه را فراهم ساخت. روی کار آمدن فتحعلی‌شاه قاجار در تهران نیز نتوانست روند گرایش قفقازیان به روسیه و گسترش نفوذ سیاسی و نظامی روسیه را مانع شود. ابراهیم خلیل‌خان در

۱ زرگری‌نژاد در این کتاب تحلیل جامعی دربارهٔ رویدادهای ایران در قفقاز از قتل نادر تا قتل آقامحمدخان ارائه داده که جالب توجه است.

ادامه سیاست دوگانه خود، پس از بازگشت به شوشی، جنازه آقامحمدخان را با حرمت تمام به تهران فرستاد. این رفتار موجب خوشحالی درباریان تهران شد. فتحعلی‌شاه که توان نظامی لازم را نداشت، مجبور شد برخلاف سیاست سرکوب، از سیاست تحیب جوانشیریان بهره بگیرد. گرایش به ازدواج‌های سیاسی با این خاندان از آن جمله بود. شاه ضمن واگذاری حکومت قراباغ به ابراهیم خلیل‌خان جوانشیر، از دختر خان خواستگاری کرد (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۶۲/۱-۶۳) تا شاید قدرتمندترین خان‌نشین قفقاز را تحت کنترل خود درآورد، اما سیاست‌های دوگانه خان‌نشین‌ها و بازگشت قدرتمندانه روس‌ها به معادلات قدرت قفقاز پس از پایان درگیری آنها با اروپا، به شکست سیاست ایران انجامید.^۱

پیوند حرمسرای قاجاریان و جوانشیریان

نظام حرمسرایی جوانشیریان از نظر تشکیلاتی و رفتاری تفاوت چندانی با حرامسرای قاجاری نداشت. تنها می‌توان ابعاد آنها را از بُعد کمی و گستره‌ای محدود دانست. ابراهیم خلیل‌خان جوانشیر بر ماهیت ازدواج‌های سیاسی واقف بود و خود نیز از آن بهره کافی می‌برد. او چهار زن عقدی و بیش از ده زن صیغه‌ای داشت که با مرگ زنان عقدی، یکی از زنان صیغه‌ای به جای او ارتقای موقعیت می‌یافت (Cingizoglu, 2015: 33).^۲ گاهی جای زن عقدی در گذشته را زن عقدی خارج از خانواده با ازدواج جدید پر می‌کرد. در حرمسرای فتحعلی‌شاه این رویه به شکل گسترده‌تری بود. او طبق سنت چهار زن عقدی داشت و آغابایگم دختر ابراهیم خلیل‌خان زن صیغه‌ای دوازدهم او بود که پس از مدتی به مقام زن دائمی تغییر موقعیت یافت. آغابایگم (معروف به آغاباجی) که بر امور حرمسرایی خانان و

۱ ابراهیم خلیل‌خان در سال ۱۲۲۲ق/۱۸۰۶م. به دست روس‌ها همراه با تعدادی از اولاد و همسرانش کشته شد. جمال جوانشیر نویسنده تاریخ قراباغ (۱۳۸۲) از همدستی فرزند و جانشینش مهدیقلی‌خان و جعفرقلی پسر محمدحسن‌خان و نوه ابراهیم خلیل‌خان با روس‌ها سخن گفته است. پس از این واقعه روس‌ها مهدیقلی‌خان را حکمران قراباغ کردند، اما اختیاری نداشت. او در سال ۱۲۲۸ق/۱۸۲۲م. به عباس‌میرزا پناهنده شد، اما پس از مرگ ولیعهد دوباره به قراباغ بازگشت و تا زمان مرگش (۱۲۶۱ق/۱۸۴۵م) در قراباغ زندگی کرد.

۲ خلیل‌خان جوانشیر از ازدواج‌ها بیش از بیست فرزند داشت. برخی از دخترانش در عرصه ادب شهرت ملی و منطقه‌ای پیدا کردند. جمال جوانشیری تعدادی از فرزندان ابراهیم خلیل‌خان را در فصل نوزده کتابش آورده است.

شاهان آگاهی کامل داشت و در حرمسرا بزرگ شده بود، نتوانست خودش را با آن تطبیق دهد. تعدد زنان در حرمسرا به نوعی توطئه و رقابت و «غیبت زنانه» بین آنان را تشدید می‌کرد (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۱/۱۵۴؛ پورصفر، ۱۳۷۷: ۱۳۴-۱۳۷).

وجود ده‌ها زن و فرزند در حرمسرای فتحعلی‌شاه^۱ و عدم اجرای عدالت سبب محرومیت و ناراحتی بین آنها می‌شد. عده‌ای از این زنان دارای اصل و نسب و برخی نیز دارای جاذبه و لیاقت، بعضی دارای نفوذ و برخی سوگلی شاه بودند. برخی از زنان حرمسرا به دسته‌بندی و تشکیل گروه‌هایی دست زدند. آغاییگم به اتکای عزت، متانت و قدرت شخصی خود، در این دسته‌بندی‌ها وارد نشد. دسته‌هایی که در حرمسرا تشکیل شده بود، از وی حساب می‌بردند و هر یک می‌خواستند از آغاییگم بهره‌مند شوند. یکی از بانوانی که تشکیل دسته داده بود، کوبک خانم دختر حسن خان حاکم ایروان بود (بامداد، ۱۳۶۱: ۱/۹۶).

زنان درجه اول حرمسرای شاهی عبارت بودند از: مادر، خاله، عمه، خانم‌های پیش‌کسوت خانواده سلطنتی و زنان عقدی که معمولاً همه از خانواده‌های قاجار و اشراف درجه اول کشوری انتخاب می‌شدند. وظایف زنان حرمسرا به ترتیب اهمیت مشخص می‌شد که عبارت بود از: تقسیم غذای اندرونی، نظارت خانه اندرونی، نظارت بر زنان، نظارت بر آبدارخانه، نظارت بر خزانه اندرونی، نگهداری از وجوه تقدیمی و پیش‌کشی، نامه‌نگاری به امپراتریس‌های دول خارجی و پذیرایی از مهمانان خارجی و داخلی که به حرم می‌آمدند (عضدالدوله، ۱۳۷۳: ۱۷-۸۹).^۲ حرمسرای فتحعلی‌شاه در زمان مهدعلیا ملکه مادر فتحعلی‌شاه از انضباط زیادی برخوردار بود، ولی پس از مرگ او این انتظام از هم پاشید و حتی سلام هفتگی زنان حرمسرا به شاه نیز فراموش شد (همو، همان‌جا).

تنوع زنان حرمسرای جوانشیر و قاجاری موجب شده بود زندگی برای زنان روشنفکر و باسواد و دارای روحیات ظریف با دشواری‌هایی همراه باشد. حرمسرای جوانشیر همچون حرمسرای قاجار از تنوع مذهبی و دینی بیشتری برخوردار بود.

۱ برای آگاهی از تعداد زنان و فرزندان فتحعلی‌شاه ر.ک. به: عضدالدوله، ۱۳۷۳: ۳۲۷-۳۶۴.

۲ عضدالدوله در این قسمت درباره روحیات و اخلاق فردی و جمعی زنان حرمسرا و نظام درونی حرمسرا گزارش‌های دست اولی ارائه داده است.

جوانشیر تقریباً از اغلب خاندان‌های ارمنی، گرجی، مسلمانان سنی داغستان مانند لزگی‌ها، مسلمانان شیعی مانند قراجه‌داغی‌ها، شاهسون‌ها، قاجاریان و کردهای دنبلی زن گرفته بود. متقابلاً دختران خود را به عقد خان‌ها و خان‌زادگان مزبور درآورده بود (جوانشیر قراباغی، ۱۳۸۲: ۱۵۷). این تنوع زمینه تساهل دینی و رفتاری بین فرزندان و همسران با جامعه را مهیا می‌کرد. رویکرد فرهنگی بانوان جوانشیری نشان می‌دهد که با مسئله تجدد راحت‌تر برخورد می‌کرده‌اند. ظهور چند شاعر در بین دختران و نوادگان ابراهیم خلیل‌خان نشان می‌دهد که آنها پذیرای تمدن جدید در قفقاز بوده و الگوهای رفتاری جدید را پیشه کرده بودند و این نوع رفتار در میان زنان فتحعلی‌شاه تا حدودی غریب می‌نمود. لذا بانوان جوانشیری نتوانستند از جایگاه برجسته‌ای در حرمسرای قاجار برخوردار شوند. مسئله بعدی اینکه قتل‌عام خاندان جوانشیری توسط روس‌ها و تغییر گرایش بازماندگان جوانشیری قفقاز به سوی روس‌ها، به جایگاه بانوان آنان در حرمسرای فتحعلی‌شاه آسیب زد. این آسیب‌ها تا آنجا پیش رفت که درباره روابط زناشویی آغاییمگ آغا با فتحعلی‌شاه روایت‌های افسانه‌ای ساخته شد.

جایگاه آغاییمگ آغا جوانشیر در حرمسرای قاجاری

مهم‌ترین وصلت خاندان قاجار با جوانشیرها، ازدواج فتحعلی‌شاه با آغاییمگ آغا دختر دوم ابراهیم خلیل‌خان جوانشیر بود. این ازدواج برای پایداری رابطه دو خاندان و متوقف ساختن رفتارهای دوگانه جوانشیرها و جلوگیری از گرایش آنها به روس‌ها صورت گرفت. درواقع، این ازدواج به معنای دقیق کلمه سیاسی بود و این سیاسی‌کاری تا آخر زندگی دختر خان بر آن سایه انداخت. آغاییمگ آغا دختری با تحصیلات و آشنا به موسیقی و اهل شعر و ادب بود. گویا در نوجوانی عاشق پسرعمویش محمدبیگ بود و او را بدون رضایت خودش به ازدواج شاه قاجار (۱۲۱۲ق) درآورده بودند. «عروس از قراباغ تا تهران به همراه دو بیست نفر خدمتکار و محافظ و ندیمه و دفتردار به تهران آورده شد. ریاست این دسته را برادرش ابوالفتح‌خان برعهده داشت» (قراباغی، ۱۳۸۷: ۱۹؛ عضالدوله، ۱۳۷۳: ۲۰؛ احمدی، ۱۳۸۴: ۸۰).

او که وضعیت زنان در حرمسرای پدرش را می‌دید، تمایل چندانی به شاه قاجار نشان نداد. همین امر موجب شد تا از شب زفاف این عروس و داماد افسانه‌پردازی کنند. دستداران شاه نقل کردند که شاه پس از وارد شدن به اتاق نوعروس گفته بود من با ماری برخورد کردم (عضدالدوله، ۱۳۷۳: ۲۰).^۱ منابع نیز او را به تکبر و غرور متهم کرده‌اند (همان، همان جا). عدم حضور چشمگیر در جمع بانوان دربار و عزلت‌گزینی در کوشک خود واقع در امامزاده قاسم (همان، ۲۲)، می‌تواند ناشی از مجموعه عوامل برشمرده باشد.

دستداران آغاییگم آغا نیز شایعه کردند که چون عروس دارای شخصیت قوی، متین و باوقار بود، شاه نتوانست او را به زفاف راضی کند. حتی در افسانه‌پردازی پا را فراتر نهادند و گفتند او برای اینکه عدم علاقه خود به شاه را نشان دهد، لباس مادر شاه را به تن کرد. در سنت ترکان قدیم مرسوم بود که اگر عروس لباس مادر داماد را به تن کند، با وی محرم می‌شود (Vəzir, 2019: 15). آغاییگم آغا با این رفتار مانع از دست یافتن شاه شد. با این همه، شاه در ظاهر حرمت او را نگه می‌داشت (همان)، اما دیگر رغبتی به همنشینی و هم‌صحبتی با او نداشت. شاید لقب آغاباجی که توسط فتحعلی‌شاه به او داده شد، از روابط متفاوت با او حکایت داشته باشد؛ زیرا اصطلاح آغاباجی به زنان با پیوند نسبی مانند خواهر یا خواهرزاده داده می‌شد، نه زنان با پیوند زناشویی نظیر همسران دائمی و صیغه‌ای.

به نظر می‌رسد شخصیت خاص آغاییگم آغا و شکست عشقی و ازدواج اجباری^۲ موجب شده بود او تلاش چندانی برای جلب نظر شاه نکند. تحولات سیاسی قراباغ نیز زمینه بی‌علاقگی شاه را دامن زد. با اشغال مجدد قفقاز توسط روس‌ها، ابراهیم خلیل‌خان بار دیگر ناگزیر به طرف روس‌ها تمایل یافت و ایلچی به اردوی روس‌ها

۱ یک بیت از شعر او اشاره به این مسئله است:

یاریم گنجه‌گلدی، گنجه‌گالدی، گنجه‌گنتدی
هیچ بیلمدیم عمروم نجه‌گلدی آنجه‌قالدی او نجه‌گنتدی
مصراع او را با تغییراتی به این صورت هم نوشته‌اند: افسوس کی یاریم گنجه‌گلدی، گنجه‌قالدی، گنجه‌گنتدی
از محتوای شعر چنین برمی‌آید که این بیت در اواخر عمر آغاییگم (آغاباجی) به یاد روزهای اول گفته شده است.
اشاره به گذر عمرش دارد.

۲ آغاییگم آغا عاشق محمدخان پسرعمویش بود. وی توسط محمدحسن خان قاجار بر اثر توطئه‌ای دستگیر و به خان شروان برای قصاص تحویل داده شد و به قتل رسید. آغاییگم قاجاریان را در قتل نامزدش مقصر می‌دانست.

فرستاد و سعی کرد با جلب نظر آنان از ورودشان به قراباغ جلوگیری کند. در عین حال، پیروی خود از قاجارها را نیز مطرح می‌کرد. روس‌ها که به رفتار دوگانه او پی برده بودند، در سال ۱۸۰۶م. ابراهیم خلیل‌خان را همراه با تعدادی از فرزندان و همسرانش به قتل رساندند. آنچه بیش از همه بر روحیه آغایبگم آغا ضربه وارد ساخت، مسئله دست داشتن برادرش مهدیقلی‌خان و برادرزاده‌اش جعفرقلی‌خان در قتل پدرش بود (جوانشیر قراباغی، ۱۳۸۲: ۱۱۹-۱۲۵)^۱ که نشان می‌داد شیرازه قدرت خاندان از هم گسیخته است. سقوط خاندان جوانشیر در قراباغ و اشغال این مناطق به دست روس‌ها و انعقاد معاهده گلستان، ضرورت حمایت از خاندان جوانشیر در دربار قاجار را تضعیف کرد. رفتار مذبذبانانه مهدیقلی‌خان در گرایش به روس‌ها و قاجاریان ادامه یافت. او ابتدا با کمک روس‌ها به حکومت قراباغ منصوب شد. بعد از عهدنامه گلستان به قاجارها پیوست و حکم حکومت قراباغ را دریافت کرد. سپس دوباره به روس‌ها گرایش یافت و در جنگ دوم ایران و روس به آنها پیوست (جوانشیر قراباغی، ۱۳۸۲: ۳۷-۴۴؛ نفیسی، ۱۳۷۶: ۱/۳۹۲).

رفتار وفادارانه ابوالفتح‌خان پسر ابراهیم خلیل‌خان جوانشیر و برادر آغایبگم آغا و حضور آغایبگم آغا در حرمسرا عاملی بود که قراباغیان مقیم ایران را از اتهام نجات داد و موقعیتشان را به مدت طولانی تضمین کرد. ابوالفتح‌خان با وجود گرایش پدرش به روس‌ها، کماکان به ایران وفادار ماند، اما برادرش مهدیقلی‌خان از روس‌ها اطاعت کرد و از سوی آنها به حکومت قراباغ رسید.

آغایبگم آغا توانست با حضور در دربار پیوند خاندان فروپاشیده خود را با خاندان قاجاری حفظ کند. آغایبگم با دویست نفر از بزرگان قراباغی به حرمسرا وارد شد که هر یک از آنها مصدر کاری شدند. البته بانوان بعدی جوانشیر که با شاهزادگان قاجاری ازدواج کردند به جایگاه او نرسیدند، اما آنها در مجموع

۱ ابوالفتح‌خان پسر ابراهیم خلیل‌خان جوانشیر در اردوی شاه خدمت می‌کرد. او نتوانست جلوی گرایش پدرش به طرف روس‌ها را بگیرد؛ لذا در درگیری‌های که بین یک دسته از سپاه ایران و سپاه جوانشیر روی داد، سپاه ایران شکسته شد. بروز دو دستگی در خانواده، قدرت آن را از بین برد. با وجود آنکه خان جوانشیر به روس‌ها تمایل یافت، اما روس‌ها اعتماد نکردند؛ زیرا می‌دانستند دخترش در دربار قاجار است؛ به همین دلیل با همدستی پسر و نوه‌اش او را کشتند و بعدها مهدیقلی‌خان را نماینده روس‌ها در قراباغ اعلام کردند (بادکوبی، ۱۳۸۳: ۲۱۳؛ سپهر، ۱۳۳۷: ۷۶-۱۷۲).

شبکه‌ای را تشکیل دادند که توانستند از حرمسرا منافع و موقعیت خویشاوندان و سایر نیروهای قرباگی را حفظ کنند. پیوند پرنفوذ شبکه قرباگی در ایران موجب شد نوادگان جوانشیر در ساختار قدرت قاجاری به مناصب نظامی و دیوانی و قضائی نائل شوند.

افزایش زنان دیگر جوانشیری در دربار با حمایت آغاییگم آغا

دربار فتحعلی‌شاه علاوه بر آغاییگم آغا، سه نوه دختری جوانشیر را به عروسی فرزندان خود برگزید. کیکاووس‌میرزا^۱ پسرخوانده آغاییگم آغا با دختر یاخشی بیگم (خواهر آغاییگم آغا) و فضل‌علی‌بیگ شاهسون ازدواج کرد. نام این عروس در منابع نیامده است. نوه دیگر جوانشیر به نام ماهچه بیگم (گلین خانم)^۲ دختر کیچیک بیگم (خواهر آغاییگم آغا) و حسینقلی خان دنبلی با محمدتقی‌میرزا حسام‌الدوله پسر فتحعلی‌شاه ازدواج کرد و حاصل این ازدواج تیمورمیرزا بود که در دوره محمدشاه و ناصرالدین‌شاه به حکمرانی شهرهای مختلف فرستاده شد. پسر کوچک خانم به نام محمدصادق خان از حکمرانان آذربایجان بود (Çingizoğlu, 2015: 133).

شاه‌بیگم آغا (گلین خانم) دختر گوللو بیگم و نظرعلی خان شاهسون با سیف‌الدوله پسر سی و هشتم فتحعلی‌شاه ازدواج کرد. این عروسی یکی از مجلل‌ترین عروسی‌ها در دوره فتحعلی‌شاه بود. برای اولین بار عروس را در کجاوه فیل نشانندند. هزینه این عروسی حدود صد هزار تومان شد (عضدالدوله، ۱۳۷۳: ۲۳-۲۴). هر سه عروس خواهرزاده آغاییگم آغا بودند. در ضمن مرصع خانم (دختر فتحعلی‌شاه) دخترخوانده آغاییگم نیز با عباسقلی خان معتمدالدوله پسر ابوالفتح خان یکی دیگر از برادرزادگانش ازدواج کرد.

ازدواج قرباگیان با قاجارها فقط به خاندان جوانشیر محدود نشد، بلکه قرباگیان همراه آغاییگم آغا با دختران تهرانی و تبریزی و سایر شهرها نیز ازدواج کردند. پسر

۱ پسر بیستم و هفتم فتحعلی‌شاه بود که همراه با مرصع‌خانم دختر سی‌ام فتحعلی‌شاه به صورت رسمی به فرزندخواندگی آغاییگم آغا داده شد.

۲ رسم فتحعلی‌شاه آن بود که یک همسر مشخصه به عقد دائم برای هر یک از پسران خود می‌گرفت. آن عروس را «گلین خانم» خطاب می‌کردند (ریاحی، ۱۳۷۲: ۱۸۹).

خورشیدیگ یکی از همراهان آغاییگم، با دختر یکی از تهرانی‌زادگان سرشناس به نام لطفعلی‌بیگ مجلسی نامزد شد و چون به آنها با عنوان مهاجر نگر بسته می‌شد، دختر و پسر به رسم ترکان با هم فرار کردند، ولی پسر در نزدیکی قزوین دستگیر و زندانی شد و آغاییگم با توسل به شاه و نوشتن قطعه شعری او را از زندان نجات داد و با وساطت نزد پدر دختر، ازدواج را برقرار کرد (Çingizoğlu, 2015: 133).

شاه‌بیگم آغا (گلین خانم) درخشش‌های زیادی داشت. او به واسطه شوهرش سیف‌الدوله میرزا، خاله، برادر و برادرزادگانش نفوذ زیادی در دربار کسب کرد. فعالیت‌های فرهنگی او و تلاش‌های تجاری و نیکوکارانه (از قبیل کمک به فرزندان فقرا برای تحصیل، کمک به مساجد و درمان بیماران) مانند سایر دختران قراباغی به افزایش نفوذ آنان در ساختار قدرت ایران کمک کرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۵۴/۳).

می‌توان گفت پیوند جوانشیریان با حکمرانان محلی قفقاز و آذربایجان و ازدواج قاجارها با نوادگان آنان، روابط خاندانی متقاطع و پیچیده‌ای پدید آورده بود که وفاداری به سلطنت قاجاری را تا حدودی تأمین می‌کرد. می‌توان نفوذ قراباغیان را در ساختار قدرت قاجاری در محورهای سیاسی و دیوانی و تجاری پیگیری کرد.

زمینه‌سازی نفوذ سیاسی و نظامی قراباغیان در ساختار قدرت قاجاری

آغاییگم آغا و برادرش ابوالفتح‌خان با درایت توانستند نفوذ قراباغیان را در دربار ایران تضمین کنند. این خاتون هرچند زندگی زناشویی خوبی نداشت، اما مقدمات خوشبختی افراد زیادی را فراهم کرد. او که مرصع‌خانم دختر سیام فتحعلی‌شاه را به دخترخواندگی خود برداشته بود، به ازدواج برادرزاده‌اش عباسقلی‌خان پسر ابوالفتح‌خان درآورد. می‌توان او را پس از آغاییگم آغا و پدرش ابوالفتح‌خان متنفذترین شخصیت جوانشیری مقیم دربار ایران دانست.

۱ پس از قتل ابراهیم خلیل‌خان جوانشیر به دست روس‌ها در سال ۱۸۰۶م، تعدادی زیادی از فرزندان و نوادگان خاندان‌های متنفذ و بزرگ قراباغ مانند خاندان فضل‌علی‌بیگ، فرض‌علی‌بیگ، حاجی آقابیگ و کاظم‌بیگ تحت حمایت و هدایت شبکه جوانشیرهای مقیم دربار به مناصب بالای نظامی و دیوانی رسیدند. این خاندان‌ها ابتدا تحت فرماندهی عباس‌میرزا فعالیت داشتند و بعدها نیز در فوج قهرمانیه مشغول شدند. برای آگاهی بیشتر ر.ک. به:

عباسقلی خان که در شهر شوشی به دنیا آمده و در آنجا تحصیل کرده بود، جوانی زیبارو و بلندقد بود که توانست با بهره گیری از نفوذ مادر و پدر و عمه به حلقه یاران عباس میرزا در آذربایجان وارد شود. پدرش ابوالفتح خان در دور اول و دوم جنگ های ایران و روس خدمات ارزنده ای به ولیعهد کرد. عباسقلی خان با کسب جایگاه دامادی شاه، رفته رفته موقعیت خاندانی خود را تثبیت کرد و عمه اش نیز که روابط نزدیکی با عباس میرزا داشت، در این امر او را یاری داد. او مدتی در نیروی نظامی موسوم به «قهرمانیه» که توسط قهرمان میرزا پسر ولیعهد عباس میرزا و برادر مادری محمدشاه تشکیل شده بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۵۳۴/۳؛ سپهر، ۱۳۳۷ق: ۳؛ نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۵۲۱؛ امانت، ۱۳۸۳: ۱۷۲-۱۷۴؛ اقبال، ۱۳۸۵: ۱۹، ۱۰۹-۱۱۲)،^۱ به مقام فرماندهی رسید و توانست تعداد زیادی از نیروهای قراباغی را وارد این نیروی نظامی کند. فعالیت در این نیرو به سکوی پرتاب به مقامات دیگر تبدیل شد.

این نیرو در دوره محمدشاه و ناصرالدین شاه به نیروی ضربت و فشار تبدیل شد که نقش توازن بخش در معادلات قدرت را انجام می داد. از رفتارهای توطئه آمیز تا قتل و سرکوب مخالفان و مانور قدرت آشکار در دستور کار آنها بود. مهم ترین اقدام توطئه آمیز آنان علیه امیرکبیر بود که در عزل وی نقش داشتند.^۲ فرماندهی این نیرو پس از عباسقلی خان به پسرش محمدعلی خان واگذار شد و محمدقلی خان پسر دیگر ابوالفتح خان به مقام یآوری رسید (نادر میرزا، ۱۳۷۷: ۲۹۰). محمدقلی خان به تدریج مقامات دیگر را کسب کرد و به درجه امیرتومانی فوج قهرمانیه رسید و لقب حسام الدوله گرفت.

قدرت گیری فرزندان ابوالفتح خان بدون حمایت آغاینگم آغا و مادرشان مرصع خانم محقق نمی شد. مرصع خانم برای هموارسازی راه پیشرفت فرزندان

۱ این نیرو که از طرفداران بهمن میرزا و قهرمان میرزا بودند، اغلب از نیروهای جوان آذربایجانی تشکیل شده بودند و بنا بر گزارش منابع، به روس ها نیز وابستگی داشتند. این نیرو علیه امیرکبیر شوریدند و مقدمات سقوط او را فراهم کردند. این نیرو از کارهای برادر امیرکبیر که در آذربایجان خدمت می کرد، ناراضی بودند. البته این ظاهر ماجرا بود؛ زیرا روس ها و انگلیسی ها از وجود امیرکبیر رضایت نداشتند.

۲ برای کسب اطلاعات بیشتر ر.ک. به: آدمیت، ۱۳۴۸: ۱۹۸. پرداختن به همه ابعاد نفوذ قراباغیان در نیروی نظامی قهرمانیه فرصت دیگری می طلبد. متأسفانه! تاکنون تحقیق جامعی درباره این نیرو انجام نشده است.

ناگزیر شد از خویشاوندان شوهرش و خاندان جوانشیر یاری بگیرد. او مقداری از اموال خود را برای تجارت به قراباغیان واگذار کرد و تجار قراباغی با این پول تجارت می‌کردند. کم و کیف همکاری تجاری او با تجار قراباغی معلوم نیست، اما می‌توان گفت خارج از عرف همکاری‌های تجاری نبود. او همچنین در امور خیرخواهانه نیز فعالیت داشت.

جوانشیریان علاوه بر قدرت نظامی، در امور دیوانی نیز فعال شدند. عباسقلی خان پس از کنار رفتن از فرماندهی نیروی قهرمانیه، در سال ۱۲۷۵ق. ناظر عدلیه شد و لقب معتمدالدوله گرفت. او مدتی نیز به عنوان حاکم کاشان و کرمان و اردبیل و مشکین شهر منصوب شده بود. پسرش محمدعلی خان نیز علاوه بر فرماندهی قهرمانیه، حکومت شهرهای مراغه و ارومیه و مناطق مرکزی را در دست داشت. نوه‌اش میرزا محمدخان به دلیل تحصیلات عالی لقب میرزا گرفته بود و در امور دیپلماتیک فعالیت داشت. او مدتی کنسول ایران در تفلیس بود. یوسف میرزا فرزند محمدخان تحصیلات دانشگاهی داشته و در خارج از کشور نیز تحصیل کرده و به روسیه مهاجرت کرد. او در باکو مناصب متعدد حکومتی را عهده‌دار شد (Çingizoğlu, 2015: 96).^۱ محمدقلی خان پسر ابوالفتح خان نیز حکومت ارومیه و مراغه و سایر شهرها را برعهده داشت.

آغابگم آغا به ولیعهد امید زیادی بسته بود تا شاید با رشادت‌های او قراباغ از سلطه روس‌ها آزاد شود. حتی اصرار داشت در صورت امکان و با دادن پول و جواهرات نیروهای روس را از قراباغ عقب برانند و حاضر بود تمامی دارایی خود را برای رهایی قراباغ بدهد. قراباغ گم‌شده آغابگم بود که معشوق خود را در راه قراباغ از دست داده بود و حیات خود را در فراق آن دو سپری کرد.

حمایت از نفوذ تجاری قراباغیان در دوره قاجاری

روسیه با وجود جنگ‌های طولانی مدت و اشغال بخشی از ایران با اتکا بر معاهده ترکمنچای و الحاقیه‌های تجاری آن، توانست تجارت ایران را کنترل کند. برای

۱ این نویسنده پژوهشگر جمهوری آذربایجان، نام ۲۸ شخصیت برجسته جوانشیر را که در سپاه روسیه در قفقاز منشأ خدماتی بوده و به درجات بالای نظامی رسیده بودند، نام برده است (۳۴۶-۳۴۷).

ایرانیان نیز روسیه همسایه متجدد و سلطه‌گر شناخته می‌شد. آشنایی جوانشیریان با منطقه قفقاز و داشتن روابط متعدد خاندانی و غیرخاندانی با آن منطقه و روس‌ها، نفوذ زیادی در اقتصاد تجاری قفقاز و گمرکات این منطقه نصیبشان کرده بود. حکمرانی این خاندان در شهرهای آذربایجان، کرمان، اصفهان و دیگر مناطق، بخشی از تجارت را در اختیار وابستگان به این خاندان قرار داده بود.

بخش عمده فعالیت‌های مالی آغاییگم آغا توسط وزیرش ملک‌بیگ انجام می‌شد (عضدالدوله، ۱۳۷۳: ۲۰). وی سرمایه‌گذاری و هزینه‌های کاخ آغاییگم آغا را تنظیم می‌کرد. از آنجا که او از خاندان‌های اصیل و بزرگ‌زاده قراباغ بود، در تسهیل امور تجاری قراباگیان مؤثر بود. حلقه امور اداری و مالی را هفت نفر از همراهان ملکه برعهده داشتند که علاوه بر ملک‌بیگ، بهرام‌بیگ منشی و آقا مصطفی و جمشیدبیگ از جمله این افراد بودند.

خواجه بهرام که منشی‌گری و دفترداری آغاییگم را برعهده داشت، در تبریز به تجارت می‌پرداخت. فرزندش نیز شرکت تجاری دایر کرده بود و با قفقاز تجارت می‌کرد. او راه پدرش را ادامه داد. بخشی از سرمایه این خانواده توسط محمدعلی‌خان پسر عباسقلی‌خان پسر ابوالفتح‌خان تأمین شده بود. محمدعلی‌خان نیز این ثروت را علاوه بر ثروت اجدادی و اکتسابی، از طریق وصیت عمه‌اش گوهربیگم به دست آورده بود. گوهربیگم دختر ابراهیم خلیل‌خان هنگام مرگ وی را قیم خود تعیین کرده و ثروتش را به او داده بود (Çingizoğlu, 2015: 96). حسن‌خان یکی دیگر از وابستگان به دستگاه آغاییگم بود که در گمرک خراسان و آذربایجان فعالیت داشت و از منتفذان بازار این دو منطقه شناخته می‌شد.

آغاییگم که ثروت زیادی از طریق میراث خاندانی، بخشش‌های شاه و هدایایی که برایش آورده می‌شد، به دست آورده بود (عضدالدوله، ۱۳۷۳: ۲۰-۲۲)، بخشی از ثروت خود را در اختیار وابستگان خود قرار داد تا به تجارت بپردازند. او با نفوذ خود تاجران قراباگی را از حقوق گمرکی معاف ساخته بود. در دوره حکومت برادرزادگانش در آذربایجان، توانست بیش از هر زمان دیگری معافیت عوارض

گمرکی آنان را تضمین کند. امیر اصلان خان که خود را در گمرگ جلفا از خویشان حکمران و «کاروان دار بانو آغاییگم» معرفی کرده بود، بدون پرداخت عوارض گمرکی از مرز به روسیه کالا حمل کرد (آرشیو اداره اسناد ملی تبریز، ش ۱۵۶۰۰۰۵۰۰). البته در گزارش گمرک تردید وجود دارد که او از وابستگان دربار بوده باشد، اما خروج کالا توسط او بدون پرداخت عوارض نشان می‌دهد که وی اسناد و مدارک قانع کننده برای خروج ارائه کرده بود. در یک مورد دیگر نیز یکی از قرا باغیان هنگام قاچاق کالا از مرز جلفا دستگیر شده بود که همراهانش آن را به اطلاع قرا باغیان مقیم تبریز رسانده بودند.^۱ ابوالفتح خان جوانشیر از عباس میرزا خواست تا برای آزادی وی پادرمیانی کند (همان). شبکه قرا باغیان که در کانون آن جوانشیریان قرار داشتند، توانستند در تجارت کامیابی‌هایی به دست آورند. با شکل‌گیری نیروی ضربت موسوم به «فوج قهرمانیه» قدرت امنیتی آنان نیز افزایش یافت و آنها برای تأثیرگذاری در روند امور تجاری موقعیت بهتری به دست آوردند. واقعیت آن است که بخش بیشتری از تجارت با روسیه، با تاجران آذربایجانی بود که حضور قرا باغیان با برخورداری از آشنایی با موقعیت منطقه قفقاز و ارتباط آنان با روس‌ها و خوانین محلی امکان بهتری را فراهم می‌ساخت.

قرا باغیان در بازار تبریز و تهران تجارت‌خانه تشکیل داده بودند. تجارت‌خانه تبریز با عنوان «تجارت‌خانه قرا باغی» بود که کالاهای وارداتی و صادراتی را از باکو، ایروان و دیگر شهرهای قفقاز به تبریز و تهران وارد می‌کرد (نصیری، ۱۳۷۹). گفتنی است ارتباط این تجارت‌خانه با خاندان بهرام‌بیگ و جوانشیریان مشخص نیست، اما با توجه به نفوذ زیاد این خاندان در کل قفقاز و سلطه شاخه دیگر خاندان یعنی مهدیقلی خان بر این منطقه در طول بین دو جنگ ایران و روس، احتمالاً وابستگان جوانشیری این تجارت‌خانه را اداره می‌کردند. یکی از خاندان‌های مرنندی در آذربایجان به نام خاندان نصیری از ارتباط «شرکت تجاری نصیری» با «تجارت‌خانه قرا باغی» تبریز و روابط گسترده تجاری با شهرهای قفقاز خبر داده

۱ درباره قاچاق کالا و ارزاق، به‌ویژه غلات از آذربایجان به روسیه در دوره ناصرالدین‌شاه، رک. به: تلگرافات عصر سپهسالار (۱۳۷۰)، صص ۲۸۲-۲۸۳.

است.^۱ متأسفانه! به دلیل فقدان اسناد زیاد درباره روابط این شرکت‌ها ناگزیر به گمانه‌زنی هستیم تا ارتباط میان داده‌های به‌ظاهر گسسته را روشن سازیم. بر همین اساس، به نظر می‌رسد شرکت‌های تجاری قراباغی و تاجران قراباغ با تجارت‌خانه قراباغی در تبریز و تهران همکاری می‌کردند، اما در رأس این شرکت چه کسانی قرار داشتند معلوم نیست.^۲

فعالیت‌های فرهنگی و ادبی بانوان قراباغی در دربار فتحعلی‌شاه

خاندان جوانشیر از خاندان‌های حکومتگر فرهیخته و ادب‌پرور قفقاز بودند که تعدادی از اعضای این خاندان در امور ادبی و خیرخواهانه اجتماعی نقش مؤثری داشتند. این نقش نیز از دید پژوهشگران برکنار نمانده است. سه نفر از فرزندان ابراهیم خلیل‌خان (یک پسر^۳ و دو دختر) شاعر بودند و در ادبیات فارسی و ترکی آثاری تولید کرده‌اند. بیست نفر از نوادگانش - تا اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی - شاعر بودند که به زبان فارسی، ترکی و روسی آثاری به جا گذاشته‌اند.^۴ آنچه در این میان قابل مطالعه است، زنان شاعر جوانشیری‌اند که پیشگام آنها آغابگم آغا بوده و می‌توان از او به عنوان سرده‌ت‌ جنبش ادبی خاندان جوانشیر یاد کرد. ادبیات زنان شاعر جوانشیر ساده و برگرفته از رفتارهای اجتماعی واقعی بوده و به همین دلیل اشعار این شاعران در گستره قفقاز و آذربایجان گسترده بود. زندگی غم‌بار آغابگم آغا تأثیر مستقیمی بر اشعار او داشت. اشعارش ساده و

۱ مصاحبه اسماعیل حسن‌زاده با محمدحسن نصیری به تاریخ ۱۳ آذر ۱۳۷۹ در مرنند. شرکت تجاری نصیری متعلق به نصیرخان جدّ‌اعلای این خاندان بود که هنوز بقایای آن در شهر مرنند، در بازار «قوشا توکانلار» (راسته بازار) باقی است. این شرکت با درب بزرگ و دکوراسیون چوبی وارداتی از روسیه تا اواخر دهه هفتاد باقی بود. نگارنده کپی چند نمونه سربرگ‌های این شرکت را در مجموعه اسناد خود دارد. در سربرگ‌ها نام شعبه مرنند و باکو آمده است. البته مصاحبه شونده دقیقاً نمی‌داند آیا شرکت در باکو شعبه مستقلی داشت یا با کمک شرکت‌های تبریزی کالاهای خود را صادر و وارد می‌کرد.

۲ امید می‌رود با دیجیتالی شدن اسناد آرشیو ملی یا اسناد باکو، اسناد بیشتری از روابط تجاری این خاندان به دست آید.

۳ ابوالفتح‌خان پسر ابراهیم خلیل‌خان برادر آغابگم آغا نیز شعر می‌گفت و تخلص «طوطی» داشت. نمونه‌ای از شعر او: طوطی نگوید از تو دلاویزتر سخن / با شهد می‌رود ز دهانت بدر سخن (مجتهدزاده قراباغی، ۱۳۷۳: ۶۲-۶۴)

۴ برای آشنایی با اسامی شاعران این خاندان ر.ک. به: Çingizoglu, 2015: 347-348.

محزون و به نوعی شرح حال نویسی شاعر بود. متأسفانه! دیوان شعر او یافت نشده تا بتوان تحلیلی جامع از رویکرد شعری او ارائه داد. از ابیات و قطعات باقیمانده می‌توان استنباط کرد که او مصائب زنان دوره خود را به زبان ساده بیان کرده است.^۱

آغابییگم آغا به زبان‌های ارمنی، عربی و فارسی آشنایی داشت؛ زبان فرانسه و انگلیسی را نیز در دربار قاجار یاد گرفته بود؛ به‌طوری که در مجالس رسمی با زنان سفرای خارجی حضور می‌یافت و مسئولیت پذیرایی و همنشینی با آنان را برعهده داشت. در دیدار سرگور اوزلی نخستین وزیرمختار و سفیر فوق‌العاده انگلیس در ایران، همسر سفیر با مقدمه و تمهید ابتدا با آغاباجی به عنوان یک زبان‌دان با سمت رسمی ملکه و بانوی اول کشور ملاقات کرد و سپس با امین‌الدوله ملاقات صورت گرفت. وی وظیفه پذیرایی از همسران سفرا را برعهده داشت (عضدالدوله، ۱۳۷۳: ۱۰۳-۱۴۹).

عضدالدوله درباره ارتباط آغابییگم آغا با همسران سران کشورهای دیگر نوشته است: «حضرت خاقان مکرر نوشتجات و تعارفات از جانب آغاباجی برای امپراطوریست‌های دول خارجه می‌فرستاد و از جانب آنها نیز برای آغاباجی تعارفات و نوشتجات می‌آمد از جمله یک عنبرچه مرصع که تخمه آن زمرد بسیار درشت و دورش یک قطار الماس بسیار ممتاز و دو زنجیر طلای ظریف داشت برای آغاباجی از جانب امپراطریس انگلستان اهدا شده بود» (عضدالدوله، ۱۳۷۳: ۱۰۳-۱۴۹).^۲

۱ برخی از اشعار آغابییگم که در غم غربت قراباغ سروده است. او در اشعارش خود را «شکسته قراباغ» می‌داند.

من عاشغام قاراباغ قارا سالخیم قاراباغ

(من عاشق قراباغم خوشه‌های سیاه انگور قراباغ)

تهران جنته دؤن سه یاددان چیخماز قاراباغ

(تهران جنت هم باشد قراباغ از یادم نمی‌رود)

وطن باغی آل آلواندیر یوخ ایچینده خاری بولبول

(وطن باغی رنگارنگ است در داخل باغ خار و بلبل نیست)

«وطن باغی» باغی بود که در تهران به سبک باغات قراباغ ساخته شده بود. درختان و باغبانان و کشاورزان را نیز از آنجا آورده بود. این باغ را به یاد باغش که در قراباغ داشت، ساخته بود.

۲ «حضرت خاقانی این پارچه جواهر را به قیمت هشت هزار تومان خرید زمانی به طاووس خانم اصفهانیه (تاج‌الدوله) مرحمت شد».

آغابگیگم آغا در موسیقی و سازنوازی نیز تبحر داشت. آشنایی زنان خانزاده با موسیقی طبق سنت ترکی صورت می‌گرفت. جلسات شعر او با حضور زنان ادیب و شاعر در دربار برگزار می‌شد و در یک مورد، جلسه شعر در حضور فتحعلی‌شاه برگزار شده بود. فتحعلی‌شاه که در دیوانش به نام شاهنشاه‌نامه دارای چهل‌هزار بیت شعر بود، سروده‌هایش را برای آغابگیگم آغا می‌خواند و به اشعار او نیز گوش می‌سپرد (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۱/۱۵۴). اشعار ساده او وارد ادبیات آذربایجان شد و زبان حال زنانی شد که اندوه عمیقی وجودشان را فرا گرفته بود. آنان مصیبت خود را با مصیبت «خان قیزی»^۱ مقایسه می‌کردند و با اشعار آغابگیگم آغا خود را تسکین می‌دادند.^۲

گوهر آغا جوانشیر دومین دختر ابراهیم خلیل‌خان جوانشیر بود که وارد عالم شعر و شاعری شد.^۳ خورشیدبگیگم (با تخلص ناتوان) دیگر بانوی شاعر جوانشیری بود. دختر مهدیقلی‌خان از دو عمه خود فراتر رفته و اشعار او به زبان فارسی و ترکی باقی مانده است. او در باکو با الکساندر دوما نویسنده بزرگ فرانسوی دیداری داشته و اشعارش مورد تمجید این رمان‌نویس بزرگ قرار گرفته بود.^۴ خورشیدبانو در دربار ایران نبوده، اما نام او در محافل شعر ایرانی مطرح بوده است. او همزمان به حمایت از انجمن ادبی در شوشی به نام «مجلس فراموشان» پرداخت که به کوشش میر محسن نواب بر پا شده بود. با مشهور شدن این مجالس، در دیگر

۱ خان قیزی لقبی بود که به خورشیدبانو داده شده بود، ولی اشعار رواج یافته در بین مردم آذربایجان اغلب اشعار آغابگیگم بود. به نظرم در افواه مردم بین عمه (آغابگیگم) و برادرزاده (خورشیدبانو) خلطی صورت گرفته است. تولد خورشیدبانو تقریباً مصادف با مرگ آغابگیگم بود. اشعار خورشیدبانو در مقایسه با اشعار آغابگیگم از قدرت و وزن و ظرافت بیشتری برخوردار است و بیشتر به تقلید از شاعران بزرگ و دارای مضامین عمیق است؛ درحالی‌که اشعار آغابگیگم نوعی زبان حال‌نگاری یا دل‌نوشته است.

۲ اشعار حزن‌آلود آغابگیگم آغا هنوز در میان زنان نسل قدیم و هفتاد یا هشتاد ساله آذربایجانی به‌ویژه در اردبیل، قره‌داغ، مرند و جلفا رواج دارد.

۳ برای آگاهی از زندگانی این بانوی شاعر ر.ک. به: vəzir, 2018؛ احمدی، ۱۳۸۴: ۱۱۳.

۴ خورشیدبانو در سال ۱۲۷۵ق/۱۸۵۸م. در مسافرت به باکو، با الکساندر دوما نویسنده مشهور فرانسوی دیدار کرد. خورشیدبانو که در هنر نقاشی و گل‌دوزی تبحر داشت، یکی از کارهای خود را به الکساندر دوما هدیه کرد و به علت مهارت فراوانش در فن شطرنج که سبب شگفتی الکساندر دوما شده بود، او نیز شطرنجی نفیس به وی بخشید. الکساندر دوما در کتاب سفر به قفقاز به این ملاقات اشاره کرده و به فعالیت‌های عمرانی خورشیدبانو در راهسازی باکو به سنگفرش دهکده «شیخ کندی» اشاره کرده است. ر.ک. به: فیضی الهی وحید [بی‌تا]: ۱۲.

شهرهای قفقاز انجمن‌های ادبی دیگری نظیر «بیت الصفا» (در شماخی)، «مجمع الشعرا» (در باکو) و «انجمن شعرا» (در اردوباد) شکل گرفت و پیوندهایی بین آنها و مجالس ادبی شوشی برقرار شد. در این مجالس دیوان شاعران قدیم از جمله فردوسی، خیام، خاقانی، نظامی، سعدی، حافظ و فضولی قرائت و شرح و تفسیر می‌شد و شاعران در استقبال از شعرهای آنان نظیره می‌سرودند و با یکدیگر مشاعره می‌کردند (کوچرلی، ۱۹۲۹: ۲۵۱/۳؛ غفاری، ۱۳۸۰: ۱۲۵-۱۲۸). شاعر توانا و غزل‌سرای مشهور آن زمان «سید عظیم شیروانی» و دیگر شاعران از جمله فنا، ناکام، نواب، صادق، پیران، وفا، بیخود، خیالی، عاصی و غیره برای شعرهای خورشیدبانو ناتوان نظیره نوشته‌اند (هیئت، ۱۳۵۸: ۱۷۷/۱).

آغاییگم آغا در نتیجه بی‌اعتنایی شاه و نداشتن فرزند، در حرمسرای سراسر رقابت و دسیسه با زنان دیگر نتوانست زندگی شادی داشته باشد؛ به همین دلیل با پادرمیانی یکی از مجتهدان تهران به شاه پیشنهاد شد آغاییگم آغا را طلاق دهد تا او به هر جا که می‌خواهد عزیمت کند. آغاییگم آغا تمایل قلبی زیادی نسبت به قراباغ نشان می‌داد و بارها سوز و گدازش را در فراق قراباغ نشان داده بود، اما با سقوط خاندان جوانشیر و سلطه روس‌ها و پراکندگی سایر اعضای خاندان، جایی برای بازگشت نداشت. لذا تمایلات مذهبی‌اش باعث شد در سال‌های آخر عمرش به قم مهاجرت کند تا در املاکش در جوار حرم مطهر قم به زندگی خود ادامه دهد. او در تهران نیز بیشتر در کوشک خود در جنب امامزاده قاسم، به دور از هیاهوی حرمسرا به سر می‌برد. شاه نیز املاکش را از پرداخت مالیات معاف کرد و چند بار که به قم سفر کرد، آغاییگم به دیدارش رفت. آغاییگم آغا هزینه ساخت و سنگ‌فرش کردن جاده منتهی به امامزاده قاسم را پرداخت کرد و در توسعه آن کوشید. در قم نیز کارهای نیکوکارانه را ادامه داد. برای ایتمام و فقرای شهر از درآمد املاکش مقرری تعیین کرد و یک باب حمام و کاروان‌سرا و مسجد و بیمارستان ساخت و در تعمیر حرم قم نیز هزینه کرد (Vəzir, 2019: 156). او در سال ۱۲۴۸ق/۱۸۳۲م، چهار سال پس از شکست نهایی و انعقاد قرارداد ترکمنچای، در شرایطی که تمامی رؤیایا برای آزادی قراباغ را بر باد رفته می‌دید، درگذشت و در شهر قم مدفون شد (Vəzir, 2019: 215-216).

نتیجه گیری

خاندان‌های قاجار و جوانشیر با انگیزه‌ها و اهداف سیاسی به ازدواج تن دادند. در این میان، قربانی پیشتاز این گونه از مناسبات سیاسی آغاییمم آغا بود. او هیچ‌گاه عاطفه و عشق خود را در مسلخ سیاست قربانی نکرد و هرچند به بالاترین مقام حرمسرای یعنی بانوی شاه رسیده بود، اما زرق و برق دربار او را مسحور نکرد و به سوی خود نکشید. همین روحيات و شخصیت او موجب شد تا زندگی شخصی‌اش در غم و اندوه سپری شود. البته این بدان معنا نبود که آغاییمم آغا زندگی را در انفعال و بی‌عملی سپری کرد. او با درایت و آینده‌نگری پیشتاز ایجاد شبکهٔ قرباغيان در دربار قاجاری شد که توانست با ایجاد ارتباط‌های پیچیده با دربار قاجار، شمار زیادی از قرباغيان را از پلکان قدرت بالا ببرد؛ چنان‌که در تحولات سیاسی و اقتصادی ایران نقش‌های متوسطی را ایفا کردند. این شبکه دارای سه بُعد نظامی-امنیتی، دیوانی-قضائی و تجاری بود. جوانشیریان در دو بُعد نخست فعال بودند و دیگر قرباغيان تحت نفوذ آنان شبکهٔ تجاری را اداره می‌کردند.

بانوان جوانشیری مقیم حرمسرای شاهزادگان نیز در ایجاد زمینهٔ نفوذ و رفع مشکلات اقتصادی و تجاری شبکهٔ قرباغيان نقش داشتند. واقعیت آن است که حضور بخشی از خاندان جوانشیر در قراباغ تحت سلطهٔ روسیه، موجب تحکیم روابط بین دربار قاجاری و روسی شد. هر دو طرف روسی و ایرانی به این خاندان برای سلطه بر قراباغ نیاز داشتند. در این میان، نقش میانجی و حمایتی بانوان پرنفوذ جوانشیری دربار قاجار کارکردی محوری داشت. نفوذ روس‌ها در فوج قهرمانیه و فرماندهی جوانشیریان، می‌تواند مسئلهٔ جدیدی بر پژوهش‌های دیگر باشد؛ هرچند تأثیرگذاری جوانشیریان در افزایش نفوذ روسیه در دربار قاجار پس از ترکمنچای نیاز به پژوهش جدی دارد. به نظر می‌رسد پژوهش دربارهٔ شبکهٔ قرباغيان در ایران در سه بُعد یاد شده برای پی بردن به روند نفوذ تدریجی روس‌ها در دربار ایران دوره سه شاه قاجاری (فتحعلی‌شاه، محمدشاه و ناصرالدین‌شاه)، شایستهٔ توجه جدی توسط پژوهشگران است.

منابع و مآخذ

الف. کتب و مقالات

- آدمیت، فریدون (۱۳۴۸)، *امیرکبیر و ایران*، تهران: خوارزمی.
- احمدی، حسین (۱۳۸۴)، *سه رساله درباره قفقاز*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷)، *منتظم ناصری*، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، ج ۳، تهران: نشر کتاب.
- اقبال، عباس (۱۳۸۵)، *میرزا تقی خان امیرکبیر*، تهران: انتشارات توس.
- امانت، عباس (۱۳۸۳)، *قبله عالم*، ترجمه حسن کامشاد، تهران: انتشارات کارنامه.
- بادکوبی، عباسقلی بن محمد قدسی (۱۳۸۳)، *گلستان ارم*، تهران: ققنوس.
- بامداد، مهدی (۱۳۶۱)، *شرح حال رجال ایران*، ج ۱، تهران: زوار، ج ۳.
- تربیت، محمدعلی (۱۳۷۳)، *دانشمندان آذربایجان*، تبریز: فخر آذر.
- *تنگرافات عصر سپهسالار*، خط تبریز ۱۳۵۶ - ۱۳۵۵ (۱۳۷۰)، به کوشش محمود طاهری، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- پورصفر، علی (۱۳۷۷)، *حکومت‌های محلی قفقاز در عصر قاجار*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- جوانشیر قراباغی، جمال (۱۳۸۲)، *تاریخ قراباغ*، مقدمه، تصحیح و تحشیه حسین احمدی، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- حصاری، میرهدایت (تابستان ۱۳۷۳)، «آغاییگم جوانشیر»، *مجله وارلیق*، ش ۷۲، صص ۸۹-۹۱.
- خاوری شیرازی، میرزا فضل‌الله (۱۳۸۰)، *تاریخ ذوالقرنین*، تصحیح و تحقیق ناصر افشارفر، ج ۱، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- دیهیم، محمد (۱۳۷۱)، *تذکره شعرای آذربایجان*، ج ۵، تبریز: آذربادگان.
- ذهنی، محمد (۱۳۰۷)، *خیرات حسان*، ترجمه محمدحسن مقدم (اعتمادالسلطنه)، خط محمدصادق شمس‌الکتاب، تهران: اداره انطباعات، چاپ سنگی.
- ریاحی، محمدامین (۱۳۷۲)، *تاریخ خوی*، تهران: توس.
- زارع شاهمرسی، پرویز (۱۳۸۹)، *قره‌باغ نامه*، تهران: شیرازه.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۹۵)، *تاریخ ایران در دوره قاجاریه عصر آقامحمدخان*، تهران: سمت.
- سپهر، محمدتقی (۱۳۳۷)، *ناسخ‌التواریخ قاجاریه*، به اهتمام و تصحیح جهانگیر قائم مقامی، تهران: امیرکبیر.
- عضدالدوله، سلطان احمد میرزا (۱۳۷۳)، *تاریخ عضدی*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.
- غفاری، رضا (۱۳۸۰)، *آذربایجان خانیم شاعیرلری*، تبریز: [بی‌نا].

- فیض‌الهی وحید، حسین (حسین اولدوز)، [بی‌تا]، آذربایجان کلاسیک اولدوزلاری: دیوان خورشید بانو ناتوان «سچیلیمیش اثرلر»، [تبریز]: یاران.
- قراباغی، یوسف (۱۳۸۷)، تاریخ صافی، تاریخ قراباغ از ابتدا تا جنگ‌های دوره دوم روس و ایران، تصحیح و مقدمه حسین احمدی، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر.
- کوچرلی، فریدون بیگ (۱۹۲۹)، آذربایجان ادبیاتی تاریخی ماتریاللری (به خط سیریلک)، ج ۳، باکو: [بی‌نا].
- مجتهدزاده قراباغی، میرزا صدرای (۱۳۷۳)، ریاض العاشقین، تهران: آفرینش.
- نادر میرزا (۱۳۷۳)، تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تبریز: انتشارات سوده.
- نفیسی، سعید (۱۳۷۶)، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، ج ۱، تهران: بنیاد.
- وثیق، منصوره (۱۳۹۶)، بانوان مرثیه سرا و شاعره‌های آیینی و عرفانی آذربایجان، تهران: سفیر اردهال.
- وفائی، زهره (۱۳۶۹)، نام‌آوران آذربایجان، ج ۱، تبریز: انتشارات زینب.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۳۹)، روضة الصفای ناصری، ج ۹، تهران: انتشارات پیروز.
- هئیت، جواد (۱۳۵۸)، نگاهی به تاریخ و ادبیات آذربایجان، ج ۱، تهران: کاویان.

ب. سند و مصاحبه

- آرشیو اداره اسناد ملی تبریز، اسناد سازماندهی نشده، پرونده گزارش قاچاق و تجارت با باکو دوره قاجار، ش ۱۵۶۰۰۵۰۰.
- نصیری، محمدحسن، مصاحبه اسماعیل حسن‌زاده با او در تاریخ آذر ۱۳۷۹، مرد.
- Çingizoğlu, ƏNVƏr (2015), *Cavanşireli; saricalılar*, Bakı: MütƏrcim.
- Vəzir Mehriban (2019), *Ağabəyim ağa*, Bakı: Azərbaycan.
- Vəzir, Mehriban (2018), *Gövhər Ağa Cavanşir*, baki: kitab klub.
- Vəzir, Mehriban (2019), *Ahmad bay Cavanşir*, baki: çap evi.